بسمه تعالی

تبیین دلالت روایت «النَّاسُ أعداءُ مَا جَهِلُوا»

مریم هادی و فاطمه صادقیان

چکیده

حکمت‌های نهج البلاغه عباراتی قصار و موجز و در عین حال پرمعناست که اصول زندگی توحیدی و ولایی را به مخاطبان خود در همه زمان‌ها و اعصار آموزش می‌دهد. از جمله این حکمت‌های کوتاه، روایت «الناس اعداء ما جهلوا» است که حاوی پیامی مدبرانه در خصوص قوه تعقل و نه لزوما علم و جهل است. شارحان نهج البلاغه جهل را به معنای عدم علم در نظر گفته و روایت را به معنای «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند» ترجمه کرده‌اند. ذیل واژه «جهل» دو معنای عدم تعقل و عدم علم ذکر شده است باب اول اصول کافی شریف، کتاب العقل و الجهل است که موید معنای اول است. با تعمق در معنای حدیث و تطبیق آن بر حالات انسان، به نظر می‌رسد معنای «مردم دشمن چیزی هستند که در آن تعقل نمی‌کنند.» موجه‌تر از معنای شروح است زیرا صرف عدم علم درباره موضوعی سبب عدم موضع‌گیری فرد در آن مورد است. قوه تعقل، در حقیقت همان نیروی محرکه انسان جهت حقیقت‌جوئی است. با ورود تعقل در تمامی امور شاهد تصمیمات ارزنده و متعالی هستیم؛ قوه تعقل حتی در صورت ناآگاهی در مساله‌ای انسان را به علم‌آموزی ترغیب و تشویق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: دلالت، روایت، عدو، مردم، جهل.

مقدمه

نهج البلاغه کتابی کامل و جامع از امیر بیان امام علی علیه السلام است که رهنمود زندگی توحیدی و رسم بندگی خداوند متعال در آن به رشته تحریر در آمده است. حکمت‌های نهج البلاغه چشمه‌ای جوشان از لطایف و نکات مدبرانه است که با دقت نظر و عنایت در زندگی حقیقی حکم به صحت آنها می‌شود. از جمله حکمت ۱۶۳ است که می‌فرماید: «النَّاسُ أعدَاءُ مَا جَهِلُوا» است که بدون شک به قاعده ای کلی در برخورد انسان با مسایلی چون اعتقادات، سیاست و حتی افراد اشاره دارد. براساس کتاب شریف اصول کافی شیخ کلینی، جهل نقطه مقابل عقل است. بنا به نظر عرف و در زمان حاضر، جهل را در مقابل علم می‌دانند. در شرح ابن میثم در خصوص این حدیث آمده است: «ناآگاهی به چیزی باعث می‌گردد که شخص برای آگاهی از آن منفعتی را تصور نکند. در نتیجه شخص ناآگاه به این عقیده می‌رسد که در آموختن آن فایده‌ای نیست و لازمه چنین عقیده‌ای فاصله‌گرفتن از آن است». به عنوان مثال در مورد کافران و دشمنی آنان با دین اسلام گفته می‌شود که آنان نسبت به دین جهل دارند و از این نظر عناد می‌ورزند.

در خصوص این حدیث به طور مستقل، کتاب یا مقاله‌ای تألیف نشده است اما در ترجمه‌ها و شروح، تفاسیر مختلفی از این حدیث شریف ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به شرح منهاج البراعه خوئی، شرح ابن میثم، شرح انصاری قمی و فی ظلال نهج البلاغه اشاره کرد. هدف در این پژوهش نقد و بررسی این شروح وتبیین دلالت این روایت است.

واژه‌شناسی

خلیل ابن احمد فراهیدی جهل را در لغت به معنای ندانستن آورده است.[۱] معجم مقاییس اللغه آن را به دو معنی دانسته است: یکی خلاف علم و دیگری عدم اطمینان.[۲] فرهنگ بندرریگی نیز آن را به ندانستن تعبیر

---

[۱] . فراهیدی، العین، ج۳، ص۳۹۰.

[۲] . ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ص ۲۱۱.

کرده است.[1] راغب اصفهانی آن را سه گونه تحلیل کرده است: خالی بودنِ نفس از علم و آگاهی، که معنای اصلی واژه است؛ اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست؛ انجام‌دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود، چه آن را صحیح بداند چه نداند.[2] جهالت نیز به معنای انجام ادن ناآگاهانه یک عمل است.[3] فخر الدین طریحی در مجمع‌البحرین جهل را به خلاف علم تعبیر کرده است.[4] فرهنگ آذرتاش آذرنوش جهل را به بی‌خبربودن، بی‌اطلاع‌بودن، ندانستن، جاهل‌بودن و نادان‌بودن تعریف نموده است.[5]

کتاب حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، به طور کلی برای جهل، چهار معنا متصور است: اول: همه گونه نادانی دوم : نادانی نسبت به علوم و معارف مفید و سازنده سوم: نادانی نسبت به ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان چهارم: نیرویی در مقابل عقل و خرد[6] در اکثر کتاب‌های لغت کلمه جهل نقطه مقابل عقل قرار گرفته است. از دو تقابل «جهل – علم» و «جهل – عقل» در بین مردم تقابل اول بیش‌تر از تقابل دوم متعارف و مأنوس است. استعمال جهل در مقابل عقل در روایات کاربرد بیشتری دارد. به دلیل همین شیوع استعمال عقل در مقابل جهل در روایات، باب اول از کتاب‌های روایی معتبر امامیه مثل اصول کافی به «عقل و جهل» نام‌گذاری شده است.[7]

---

[1] . بندریگی، فرهنگ بندرریگی، ج ۱، ص ۷۲٤.

[2] . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۰۹.

[3] . فراهیدی، العین، ص ۳۹۱،

[4] . طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ٤۲۰.

[5] . آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ص ۱۵۵.

[6] . محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم ، ج ۱ ، ص ۱۱۸

[7] . کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲٤.

براساس معنی‌شناسی واژه‌ی"عدو"به معنای تجاوز است و مخالف آن صلح و آشتی است. دشمنی بر دو قسم است: اول با قصد دشمنی کردن است دوم با قصد دشمنی کردن نیست اما آزار رساندن به دیگری همانند آزار رساندن دشمنان است. [1]

«ناس» از اصطلاحات قرآنی به معنای جماعت مردم است. راغب اصفهانی ذیل واژه ناس آورده است کسی که در او معنای انسانیت یافت میشود. محتمل است معنای نوع انسان نیز مقصود باشد.[2]در تفسیر شریف مجمع‌البیان از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم نوشته فضل بن حسن طبرسی گفته: ناس و بشر و انس نظیر هم‌اند، اصل النّاس أناس است از انس در اثر دخول الف و لام تعریف همزه از آن ساقط شده و لام تعریف در نون ادغام شده است.[3]

بررسی شروح

این کلام ناب در شروح مختلف نهج البلاغه مورد توجه شارحان قرار گرفته است. در شرح فیض الاسلام آمده است: امام علیه السّلام (در نکوهش نادانی) فرموده است، مردم دشمنند آنچه را که نمی‌دانند زیرا نادانان آنچه می‌دانند، دانش پندارند و جز آنرا نادرست.[4] همین معنا در شرح مرحوم شهیدی نیز آمده است: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند. [5] این معنا در شرح لاهیجی مورد نظر بوده است.[6]در شرح ابن میثم آمده است:

«الجَهلُ بِالشَی ءِ مُستَلزِمٌ لِعدمِ تَصوّرِ مَنفَعةِ العلمِ به فیحصل الجاهل من ذلک علی اعتقاد أنّه لا فایدة فی تعلّمه فیستلزم ذلک مجانبته له، ثمّ یتأکّد تلک المجانبة و البعد بکون العلم أشرف فضیلة یفخر بها أهله علی الجهّال و یکون لهم بها الحکم علیهم و انتقاصهم و حطّهم عن درجة الاعتبار، مع اعتقاد الجهّال لکما لهم أیضا لذلک. فیشتدّ لذلک مجانبتهم للعلم و أهله و

---

[1] . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۳.

[2] . همان، ص ۸۲۹.

[3] . طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القران، ج۱، ص ۱۳۲.

[4] . فیض الاسلام، ترجمه وشرح نهج البلاغه، ج ٦ ص ١١٦٨.

[5] . شهیدی، ترجمه مرحوم شهیدی، ص ۳۹۲.

[6] . لاهیجی، شرح مرحوم لاهیجی، ص ۳۰۹.

عداوتهم لهذه الفضيلة»[1]: ناآگاهی به چیزی باعث می‌گردد که شخص برای آگاهی از آن منفعتی را تصور نکند. در نتیجه شخص ناآگاه به این عقیده می‌رسد که در آموختن آن چیز فایده ای نیست، و لازمه چنین عقیده ای فاصله گرفتن از آن است. آن گاه امام علیه السلام این فاصله‌گرفتن و دوری‌گزیدن را با این مطلب- که علم بالاترین فضیلتی است که صاحبان آن بدان وسیله بر نادانان افتخار کرده و حکومت می‌کنند و بر آنها خرده می‌گیرند و درجه اعتبارشان را پایین می‌آورند- مورد تأکید قرار می‌دهد، به علاوه افراد نادان خود نیز به کمال ایشان معتقدند. به این ترتیب بر دوری‌کردن آنها از دانش و دانشمند، و دشمنی‌شان با این فضیلت افزوده می‌شود.

در شرح مغنیه ذیل این روایت آمده است: «الجهل من أمهات الرذائل و أكثرها خطرا، و كفى بالجهل غيا و فسادا أن الجاهل يعادى و يعاند ما فيه خيره و صلاحه دنيا و آخرة، و لا دواء للجاهل إلا أن يعلم بأنه جاهل، و أنه لا غنى له عمن يقوده و يهديه، و أخطر الخطورة أن يرى الجاهل نفسه عالما، و أن يرى العالم أنه دائما على صواب».[2]جهل از مهم‌ترین رذایل محسوب می‌شود. درباره فساد و گمراهی جاهل، همین بس که جاهل با آنچه خیر و صلاح دنیا و آخرت است، دشمنی می‌ورزد. روش درمانی برای جهل نیست مگر اینکه بداند که جاهل است و بی‌نیاز از فرد هدایت‌کننده نیست. بیشترین خطر برای جاهل آن است که خود را عالم پندارد و برای عالم اینکه خود را همیشه در مسیر درست بداند.

مرحوم قمی آورده است: «النّاس أعداء ما جهلوا و العلّة فی أنّ الإنسان عدوّ ما يجهله أنّه يخاف من تقريعه بالنّقص و بعدم العلم بذلك الشی ء، خصوصا إذا ضمّه ناد أو جمع من الناس فإنّه تتصاغر نفسه عنده إذا خاضوا فيما لا يعرفه، و يحقره فی أعين الحاضرين، و كلّ شی ء آذاك و نال منك فهو عدوّك. فی الديوان «و الجاهلون لاهل العلم اعداء»[3] معنای عبارت چنین است «علت آن که انسان دشمن چیزی است که نسبت به آن جهل دارد، این است که از سرزنش خود به نقص و جهل می‌ترسد، خصوصا هنگامی که

[1] . ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵ ص۳۳۷-۳۳۶.

[2] . مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ٤، صص ۳۲۷-۳۲٦.

[3] . قمی، شرح حکم نهج البلاغه، ص ۲٥٤.

است درگیر نوعی ترس و واهمه باشد، همانند مرگ که برای انسان ناشناخته است و معمولا انسان نسبت به آن ترس و خوف دارد. اما گاهی نسبت به آنچه برای خود معلوم می‌پندارد، هر چند در واقع مجهول باشد، عداوت و دشمنی دارد. مثال آن کافرانی هستند که در عصر حاضر گمان می‌کنند که اسلام را شناخته‌اند ولی در واقع نسبت به اسلام علم ندارند و با آن دشمنی می‌ورزند. این دشمنی ثمره جهل مرکب نیست و ریشه این نوع عداوت، علم یا عدم علم نیست بلکه عدم تعقل است. انسان حق‌جو و حق‌پرستی که غرض‌ورزی نسبت به مساله‌ای ندارد، پذیرای حق و حقیقت بوده و در مواجهه با آن گشاده رو و پذیرا است.

جهت بررسی بیشتر حدیث باید به چند نکته توجه داشت: آنچه در این حدیث بیان شده است، معیاری نوعی است یعنی معمولاً چنین است که آدمی با آن چه نسبت به آن جهل دارد، عداوت می‌ورزد. درک و دریافت معنای صحیح کلمات و تمایزات ظریف آن‌ها در زبان‌های مختلف، مساله‌ای است که توجه به آن دستیابی به معنای حدیث را هموار می‌کند. مثلا دو واژه "علم و عقل" با هم متفاوت هستند، عقل نعمتی فطری است در حالی که علم ابزاری برای روشن شدن مسیر عقل است. پس اگر کسی عقل داشته باشد ولی علم نداشته باشد، مانند شخص بینا در تاریکی است که هیچ نمی‌بیند؛ و اگر علم داشته باشد و عقل نداشته باشد، علم سبب بیراهه رفتن، فساد و ظلمش می‌شود. بنابراین بین عقل و خرد و علم و دانایی تفاوت هست و ترجمه جهل به نادانی، در تمام موارد درست نیست و یا دست کم کامل نیست؛ هرچند نادانی و بی‌خردی، بسیار به هم نزدیک هستند.[1]

موید این معنا تفاوت در ترجمه آیاتی است که در آن واژگان یعلمون و یعقلون آمده است:

---

[1] .
DB٧%A٨%D٩%٨٦%D٩%B٨%D٩%٨٥%/%D١٠٦٨٥٤https://pasokhgooyan.ir/culture/
AB-٨%C%D%٨AF%DB٨%AD%D٨%C-%D%٨
-٣B٨%D٧%A٨%D٩%٨٦%D٩%٨٤%D٧%A٨%%D
-٧A٨%D٩%٨٥%-%D١A٨%D٧%A٨%AF%D٨%D٩%B٨%D٧%A٨%%D
-٧A٨%D٩%٨٨%D٩%٨٤%D٩%٨٧%AC%D٨%%D
/F٨%٩AA-%D٨%D٣%B٨%C%D%٨DB%٨٦%%DA

«وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»[1] و اینها حدود [احکام] الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند (اهل علم و دانش هستند) تبیین می‌نماید.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»[2] همانا در این نشانه‌هایی هست، برای قومی که تعقل می‌کنند.

روشن است که علم، عقل، فکر، ایمان و یقین ...، همه به معنای دانستن نیست. جهلی که در روایت مذکور آمده است، به معنای نادانی و عدم علم نیست بلکه به معنای عدم تعقل است. ممکن است آدمی چیزی را که به آن علم ندارد، تکذیب و انکار کند، اما الزاماً با آن دشمنی نمی‌کند، مگر این که تکذیبش نتیجه‌ی دشمنی باشد.

بنابراین در آیه «وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ»[3] (و به آن هیچ علمی ندارند) سخن از علم و دانایی است و این فحوا با روایت «الناس اعداء ما جهلوا» متفاوت است. در روایت سخن از عدم تعقل و بی‌خردی است، «أعداءُ مَا جَهِلُوا» (بی‌خرد هستند و در آن تعقل نمی‌کنند). اگر کسی چیزی را اصلاً نشناسد، نسبت به آن نه دوستی دارد نه دشمنی. این شناخت در وادی علم قرار می‌گیرد که نقطه مقابلش نادانی است اما گاهی هم دشمنی به خاطر جهالت، بی‌خردی یا تعقل نکردن است، نه نادانی[4] مثال واضح آن کافرانی است که با دین اسلام آشنا شده‌اند اما از جهت بی‌فکری و بی‌خردی و عدم تعقل نه تنها نسبت به آن بی‌طرفانه برخورد نمی‌کنند بلکه با آن دشمنی می‌ورزند و دیگران را از روی آوردن به اسلام باز می‌دارند.

در نهایت لازم است ذکر شود، مقصود از جهل در روایت جهل به معنای نادانی و جهل بسیط و مرکب نیست بلکه جهل به معنای عدم تعقل است. امام در روایت می‌فرمایند: «مردم دشمن چیزی هستند که در

---

[1] . بقره: ۲۳۰

[2] . نحل: ٦٧

[3] . اسراء: ٣٦

[4] . https://pasokhgooyan.ir/culture/106854/%D9%85%D8%B9%D9%86%D8%A7%DB%-%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB-%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B3-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D8%A1-%D9%85%D8%A7-%D8%AC%D9%87%D9%84%D9%88%D8%A7-/%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%9F

آن تعقل نمی‌کنند.» عدم تعقل سبب می‌شود انسان نتواند نسبت به مساله بی‌طرفانه و منطقی قضاوت نماید در حالی که در سایه نعمت تعقل، انسان به سوی راه صواب و درست رهنمون می‌شود و ابزارهای انتخاب صحیح برای فرد فراهم می‌شود.

نتیجه‌گیری

روایت «الناس اعداء ما جهلوا» از جمله سخنان حکیمانه و نغز از امام علی علیه السلام است که انسان را به تفکر و تعمق بیشتر در برخورد با مسائل وامی‌دارد. قریب به اتفاق شروح نهج البلاغه جهل را به معنای عدم علم در نظر گفته و روایت را به معنای «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند» ترجمه کرده‌اند. مرحوم کلینی در کتاب شریف اصول کافی فتح بابی تحت عنوان «کتاب العقل والجهل» داشته‌اند و به گونه تمثیلی به آثار اخلاقی و اجتماعی بحث عقل وجهل پرداخته‌اند. در حالی که با بررسی بیشتر روشن می‌شود که معنای جهل به معنای عدم تعقل معنای موجه‌تری به همراه دارد زیرا صرف عدم علم در خصوص یک موضوع سبب دوستی یا دشمنی نمی‌شود بلکه موضع‌گیری فرد در مورد آن حالت خنثی یا بی‌طرف است. ترجمه صحیح برای روایت عبارت است از «مردم دشمن چیزی هستند که در آن تعقل نمی‌کنند.» قوه تعقل، نیروی محرکه‌ای است که با افزایش انگیزه فرد را به تحرک و علم‌آموزی وادار می‌کند؛ بنابراین چنانچه فرد دارای قوه تعقل سالمی باشد، حتی در صورت نادانی در مساله‌ای به دنبال کسب علم و یافتن راه حق می‌رود.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج۳، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۹.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۹ق.

۳. ابن میثم بحرانی، کمال الدین، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵.

۴. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۸.

۵. انصاری قمی، محمد علی، شرح حکم نهج البلاغه، کتابستان معرفت، تهران، ۱۳۹۹.

۶. بندریگی، محمد، فرهنگ بندرریگی،

۷. خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

۸. خوئی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، به تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۴.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سیدکیلانی، بیروت، بی تا

۱۰. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۴۰۰.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۸۴.

۱۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.

۱۳. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه وشرح نهج البلاغه، سپهر، تهران، ۱۳۶۵.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه حسین استاد ولی، دارالثقلین، قم، ۱۳۹۳.

۱۵. محمدی ری شهری ، محمد، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰.

۱۶. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، دارالعلم الملایین، بیروت، ۱۹۷۹م.

۱۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نشر اعلمی، بیروت، ۱۲۰۹ ق.

۱۸. نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، نهج البلاغه، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۷.